



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

سازماندهی و زیست جمعی در کنار زنان

مصاحبه با ایلگی قهرمان، فمینیست از کشور ترکیه

نادیا کبود، صوفی آزاد



تیرماه 1397

توضیح «نقد»: گفتگو با «ایلگی قهرمان» را «نقد» از یکی از خوانندگان خود دریافت کرده و برای آشنایی بیشتر با جنبش زنان در ترکیه منتشر می‌کند.

توضیح مصاحبه کنندگان: کشور ترکیه در زمانه کنونی، یکی از چهارراه‌های جهان است. این، ویژگی برجسته آن است. انواع گروه‌های مهاجر و تبعیدی خاورمیانه به‌صورت موقت یا دائم در این کشور سکنا می‌گزینند. دانشجویان، آوارگان سوری، پناهندگان سیاسی ایران، روسپیان خاورمیانه، زنان فراری از محدودیت‌های جوامع اسلامی چون ایران، کویت و عربستان، کارگران ایرانی و افغانستانی پی‌جوی کار با دستمزد اندکی بالاتر و دگرباشان جنسی. سنت‌های مبارزاتی حزبی و سازمانی نیز همچنان در جامعه ترکیه وجود دارند. این مسائل پویایی اعتراضات و مخالفت‌های سیاسی در ترکیه را زنده نگاه می‌دارند. طیف متنوعی از گروه‌های سیاسی و همچنین فرم‌ها و قالب‌های متنوعی از فعالیت علی‌رغم حضور دستگاه سرکوب و وضعیت جنگی، در حال فعالیت‌اند. همچنین، پویایی اجتماعی موجب ورود آرا و عقاید متنوعی می‌شود که بعضاً با یکدیگر در کشمکش و ستیزه‌اند. ایلگی قهرمان (قهرمان) یکی از زنان نسل جوان فمینیست کشور ترکیه است.

ایلگی قهرمان به مدت سه سال عضو فعال جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست ترکیه بود. او تجارب سازمانی خود را در متن مصاحبه با ما در میان می‌گذارد. جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست در سال 2008 در کشور ترکیه تشکیل شد. اساس‌نامه و پلاتفرم این سازمان (<http://www.sosyalistfeministkolektif.org/english/sosfemeng>)، «کار زنان» را در مرکز بررسی‌ها و فعالیت‌های خود حول ستم اجتماعی بر زنان قرار داد. جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست بر این نکته تأکید می‌کرد که پدرسالاری در تعامل با سرمایه‌داری، هویت‌های گوناگونی از زنانگی ایجاد می‌کند و فمینیست‌ها باید بر گونه‌گونی این هویت‌های سیاسی تمرکز کنند و آنها را بشناسند. یکی از اهداف سیاسی این جمعیت در راستای کار دوگانه زنان این بود که از قوانینی استفاده یا پشتیبانی کنند که مردان را وادارد در کار خانگی و بیرون با زنان مشارکت مساوی داشته باشند. خاستگاه اجتماعی این هدف، به تحولات مربوط به وضعیت کار در دهه 1980 در کشور ترکیه برمی‌گشت. قوانین و شرایط کار در این دوره زمانی به‌صورتی انعطاف‌پذیر شد که زنان هر چه بیشتری با دستمزدهای نابرابر با مردان روانه بازار کار ترکیه شدند، درحالی‌که کار خانگی آنان به عنوان منبع نپرداخته‌ای از ثروت سرمایه‌داری، ادامه یافت. براساس مرانامه این سازمان، از آنجایی‌که سرمایه‌داری در ظاهر برخی از مطالبات فمینیستی را در دستور کار خویش قرار می‌دهد و از این طریق در پیشروی فعالیت فمینیست‌ها محدودیت و مانعی جدی ایجاد می‌کند، ضروری است که فعالیت فمینیستی کاملاً از سرمایه‌داری مستقل باشد. به این ترتیب، جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست منابع مالی فعالیت خود را از حق عضویت افراد، فروش نشریات سازمان و کمک‌های فردی تأمین می‌کرد. در جهت تأکید بر استقلال فمینیستی، «برای پراکسیس فمینیستی ضروری است که خود را مستقل از مردان، دولت و سرمایه نگاه دارد.»

1. لطفاً خودتان را معرفی کنید و تاریخچه مختصری از فعالیت‌های فکری و عملی فمینیستی که تاکنون انجام داده‌اید، بگویید.

من ایلگی هستم، یک فمینیست. در ترکیه و شهر آنکارا زندگی می‌کنم. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی‌ام. من در شهر کوچکی پرورش یافتم. خانواده‌ام نسبت به ایدئولوژی جنسیت اجتماعی، افراد مومنی بودند. در مورد نابرابری میان زنان و مردان از همان دوران کودکی‌ام شروع به تفکر کردم. شاهد ناحقی‌هایی بودم که پدرم نسبت به مادرم روا می‌داشت. زمانی که وارد دوران بلوغ شدم فشارهای پدرم به سمت من هم تمایل یافت. وقتی که به دبیرستان رفتم شروع به زیر سوال بردن تابوی بکارت کردم. آن موقع رمان‌های نویسندگان زن فمینیست را مطالعه می‌کردم. آن روزها به خودم فمینیست می‌گفتم. اما در معنای واقعی کلمه، زمانی فمینیسم را به عنوان یک هویت درک کردم که وارد دانشگاه شدم. در برابر رفتارهای توان‌فرسای خانواده‌ام شروع به مقاومت کردم. از شهر محل تولدم جدا شدم و برای تحصیل در دانشگاه به آنکارا آمدم. اما سخت‌ترین دوران نیز همین سال‌ها بود. مدتی طول کشید تا با نابرابری‌ها و خشونت ناشی از روابط عاطفی‌ای که برقرار کرده بودم مواجه شوم. روایت و داستان شخصی من با تاریخ سیاسی کشورم نیز از نزدیک در ارتباط است. دورانی که از آن صحبت کردم، یعنی زمانی که وارد دانشگاه شدم، آغاز دوران احیای پاتریارکا (پدرسالاری) به واسطه‌ی حکومت حزب عدالت و توسعه بود. در آن زمان تلاش‌هایی برای محدود کردن حق سقط جنین در ترکیه شکل گرفت. به عنوان اعتراض به این وضعیت اکسیون‌های گسترده‌ای از طرف زنان انجام می‌گرفت. دقیقاً همان دوره بود که به تفکر در مورد تاریخچه‌ی شخصی خودم و زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنم، پرداختم و متوجه شدم که اتفاقاتی که برای من افتاده تنها به من ربطی نداشته و آن بلاها فقط بر سر من نیامده است. به عبارت دیگر به فهم این گفتار رسیدم که امر شخصی همانا امر سیاسی است.

در آن زمان با جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست (1) آشنا شدم. تا پیش از آن که این جمعیت منحل شود دو سال در کنار هم بودیم. نشریه‌ای به نام سیاست فمینیستی (2) منتشر می‌کردیم. آن زمان فعال‌ترین دوره‌ی تجربیات زندگی من بود. ظرف این دو سالی که تجربه‌ی سازمانی کسب کردم چیزهای زیادی در مورد فمینیسم آموختم. آموخته‌هایم هم در ارتباط با اکتیویسم بود و هم در رابطه با چگونگی سازماندهی. به علاوه، کتاب‌های تئوریک زیادی هم می‌خواندیم و در موردشان بحث می‌کردیم. اصلی‌ترین منبع آموزش ما اما به اشتراک گذاشتن تجربیات زنانه‌مان بود. هر لحظه بیشتر متوجه می‌شدیم که تمام چیزهایی که تا آن روز به عنوان مسائل شخصی جلوه می‌کرد در واقع مسائلی ساختاری بودند. به خاطر آن که در بین ما سلسله‌مراتب سنی، شغلی و درآمدی وجود نداشت، می‌توانستیم از تجارب یکدیگر بهره‌مند شویم. به نظر من، سازماندهی و زیست جمعی در کنار زنان مهم‌ترین سویه‌ی فمینیسم است. زمانی که در کنار یکدیگر باشید خودتان را قدرتمند حس می‌کنید. چرا که به زعم من، ایدئولوژی فمینیستی صرفاً محدود به حضور در خیابان و در تشکیلات نمی‌شود. هر روز از زمانی که از خواب بیدار می‌شوید تا زمانی که دوباره به رختخواب می‌روید مدام با روابط ناشی از جنسیت اجتماعی مواجهید و با آن‌ها در مبارزه هستید. هر چقدر در قالب همبستگی زنانه زندگی کنیم، همان قدر هم خودمان را قدرتمند احساس می‌کنیم. خواهرانگی به طول عمر ما اضافه می‌کند.



2. لطفاً برای آشنایی ما با فعالیت‌های گروه‌های مختلف زنان در ترکیه، بگویید که چه نوع گروه‌های سیاسی زنان در حال حاضر در ترکیه مشغول به فعالیت حول مسائل زنان هستند؟

تاریخ فمینیسم در ترکیه به زمان امپراتوری عثمانی برمی‌گردد. از آن زمان تا به امروز زنان همواره در مبارزه بوده‌اند. دهه‌ی 1990 قدرت‌مندترین دوران سازمان‌های فمینیستی بود. حقوقی که امروز زنان از آن برخوردارند به یمن مبارزات زنان در آن سال‌ها به دست آمده است. در آن سال‌ها چندین سازمان تشکیل شدند، نشریات زیادی انتشار یافتند، کتاب‌های بسیاری تألیف و ترجمه شدند. امروز اما فمینیست‌ها نیز همانند سایر گروه‌های مخالف در کشور در دوران افول خود به سر می‌برند. به عبارت دیگر، این‌طور به نظر می‌آید که در حالت تدافعی هستیم. یعنی سعی می‌کنیم دستاوردهای گذشته را حفظ کنیم. امروز سازمان‌های کوچکی وجود دارند. احزاب چپ شاخه‌های مستقل زنان خود را دارند. جنبش زنان گُرد وجود دارد. کاری که می‌توانیم این روزها بکنیم این است که همه‌ی ما گردهم جمع شویم و در برابر سرکوب حکومت بایستیم.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های کاری فمینیست‌ها در ترکیه فعالیت در مقابل جنایت علیه زنان است. امروزه در شرایطی به سر می‌بریم که با یک بحران اجتماعی طرفیم و این بحران در شکل خشونت علیه زنان تجسم می‌یابد. فمینیست‌ها سعی می‌کنند این خشونت را رویت‌پذیر کنند. دادرسی‌هایی وجود دارند که فمینیست‌ها دنبال آن را می‌گیرند چرا که نظام حقوقی نیز به نفع مردان وارد عمل می‌شود. مثلاً مجازات کمی برای مردان در نظر می‌گیرد و حتی در مورد جنایت علیه زنان هنجارهای جنسیتی مثل مسئله‌ی ناموس را به عنوان عنصری تخفیف‌دهنده در مجازات به حساب می‌آورد. برای مثال، در مورد زنی که برای دفاع مشروع از خود، شوهرش را به قتل رسانده است، نظام حقوقی می‌تواند مجازات حبس ابد اعمال کند. بعضاً دادرسی‌هایی وجود دارند که نتایج مثبتی هم می‌دهند.

علاوه بر این، دستور کار سیاسی کشور برنامه‌ی کاری ما را نیز مشخص می‌کند. برای مثال، یک روز از خواب بیدار می‌شویم و با گفتاری مثل «سقط جنین جنایت است، باید غیرقانونی اعلام شود» مواجه می‌شویم. یا مثلاً این گفتار که «فرد متجاوز با زنی که مورد تجاوز واقع شده باید ازدواج کند، نباید مجازات شود». وضعیت‌مان طوری است که در محاصره‌ی ذهنیتی سیاسی قرار گرفته‌ایم که به

مادرانگی تقدس می‌بخشد و زن را محکوم به خانه‌نشینی می‌کند. ما تلاش می‌کنیم که در برابر این قبیل حملات خودانگیخته، به شکلی سازماندهی شده فعالیت کنیم. مثلاً در این باره مقاله یا یادداشت می‌نویسیم و از شبکه‌های اجتماعی به صورتی فعالانه استفاده می‌کنیم.

3. جایگاه جنبش فمینیستی به‌طور کلی و جنبش فمینیستی چپ در ترکیه امروز چگونه است؟ (منظور قدرت و توان اجتماعی و هژمونیک فمینیسم است)

فمینیسم در ترکیه تا حد زیادی یک ایدئولوژی چپ است. به غیر از آن، هر چند در مقیاسی کوچک‌تر، جنبش زنان محافظه‌کار نیز وجود دارد اما آن‌ها نام خود را فمینیست نمی‌گذارند. این‌که فمینیسم به جریان چپ نزدیک است و درون آن قرار می‌گیرد موجب شده که فمینیسم تبدیل به یک ایدئولوژی مارژینال شود. در عین حال، می‌توانیم از یک فمینیسم پاپ یا عامیانه (غیرتشکیلاتی) هم سخن بگوییم. در این نوع فمینیسم، زنان هر چقدر هم که خود را به عنوان فمینیست معرفی نکنند اما باز هم نسبت به نابرابری بین زن و مرد و خشونت علیه زنان عصبانی هستند. این موضوع را از واکنش‌ها به تجاوز و قتل یک دختر دانشجو متوجه شدیم به طوری که در بسیاری از شهرها به صورت خودانگیخته یعنی غیر سازماندهی شده زنان به خیابان‌ها ریختند و علیه این جنایت اعتراض کردند.

در گذشته، سازمانی که من هم عضوی از آن بودم، یعنی جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست تنها سازمان زنان فمینیست بود. پیشتر این سازمان از طریق کارزارها و اکسیون‌های خود نفوذ بسزایی داشت. از لحاظ نظری هم مدام از منابع جدید تغذیه می‌کرد. اما اکنون وضعیت چنین نیست.

4. فمینیست‌های چپ ترکیه چگونه فعالیت سیاسی می‌کنند؟ آیا عمده فعالیت‌ها به‌صورت خودانگیخته در برهه‌هایی خاص است یا اینکه سازمان‌های مختلفی وجود دارند که فمینیست‌های چپ به صورت دائمی در آن‌ها فعالیت می‌کنند؟

فمینیست‌های چپ در رابطه با کار زنان امکان سیاست‌ورزی دارند. ما با این هدف کارزارهای مختلفی به راه می‌انداختیم. برای مثال نام یکی از کارزارهای ما این بود: «مردان به ما بدهکارند» (موضوع این کارزار بحث کار خانگی بدون مزد بود). به علاوه، حول این مسائل مباحث نظری هم جریان داشت. جمعیت فمینیست‌های سوسیالیست یک گردهمایی بین‌المللی فمینیستی نیز ترتیب داد. صرف‌نظر از آن، هر ساله 8 مارس روز جهانی زنان را نیز جشن می‌گیریم. در این اکسیون که سازمان‌های زنان کار سازماندهی‌اش را بر عهده دارند فقط زنان راهپیمایی می‌کنند. برای تأکید بر حضور خیابانی زنان اکسیونی هم در شب هشت مارس انجام می‌دهیم. ماه مارس از نظر فعالیت خیلی فشرده است. پل‌ها و نشست‌هایی با موضوع زنان برگزار می‌شوند. به جز این، در روز 25 نوامبر که روز مبارزه با خشونت علیه زنان است نیز اکسیون‌هایی ترتیب می‌دهیم. فمینیست‌های ترکیه، اکسیون‌ها را خودشان برگزار می‌کنند و تمایلی ندارند که در این قبیل فعالیت‌ها مردان شرکت کنند. هر ساله روز یکم می را نیز جشن می‌گیریم. این روز به‌ویژه برای فمینیست‌های سوسیالیست از اهمیت بسزایی برخوردار است و توجهات را به کار زنان جلب می‌کنند. یکی از شعارهای مورد علاقه‌ام در مورد کار زنان این است: «بی‌خیال کارهای خانه شو تا جهان از حرکت بایستد».

5. اگر فعالیت‌ها در ظرف‌های سازماندهی شده‌ای هستند، لطفاً بیشتر ما را با نوع سازماندهی‌ها، مطالبات و مسائل آن‌ها و شکل‌های متنوع پیش بردن این مطالبات آشنا کنید.

می‌توانیم از سه نوع سازمان صحبت کنیم. نخست، سازمان‌های زنان یعنی تشکیلات خاص زنان که خود را فمینیست می‌نامند. برای مثال، در آنکارا تشکیلاتی به نام جمعیت فمینیست‌های آنکارا وجود دارد. این تشکیلات حتی اگر به معنای واقعی کلمه یک سازمان هم نباشد، تریبونی است که در آن زنان گرد هم جمع می‌شوند، سیاست‌ورزی می‌کنند و به سازماندهی اکسیون‌های خیابانی می‌پردازند. دوم، در کنار سازمان‌های مستقل زنان تشکیلات زنان گروه‌های چپ هم وجود دارند. احزاب سوسیالیست در گذشته از فمینیسم فاصله می‌گرفتند. اما امروزه با توجه به تحولاتی که صورت گرفته امکانی وجود ندارد که احزاب سوسیالیست نسبت به فمینیسم بی‌تفاوت باشند. فمینیسم، حتی اگر به لحاظ سازمانی هم قدرت چندانی نداشته باشد اما از منظر فکری و نظری دارای تأثیرات قدرتمندی است. به همین دلیل، دیگر ممکن نیست که احزاب سوسیالیست بتوانند نسبت به سیاست زنان بی‌تفاوتی پیشه کنند. در ترکیه، تشکیل سازمان‌های مستقل زنان از منظر فمینیست‌ها مسئله‌ای به غایت مهم بود. تجربیاتی که در این سازمان‌های مستقل به دست آمد به عنوان یک فرهنگ فمینیستی وضعیتی پایدار پیدا کرد. همین باعث شد که سازمان‌های زنان مختلط (هم زنان و هم مردان) در گروه‌های چپی هم قدرتمند شوند. بدین ترتیب، ساختار پدرسالارانه در سازمان‌های چپ نیز افشا شد و زنان با این گرایش‌ها نیز به مبارزه برخاستند. این یک تلاش بسیار مهم بود. چرا که نظام پدرسالاری تنها یک نظام از بالا به پایین و چیزی که در خارج از ما وجود داشته باشد نیست. بلکه کلیتی است که ما هر چند به صورت نادانسته بعضاً روابط اقتداری آن را بازتولید می‌کنیم. اگر قصد داریم که یک زندگی بدیل بسازیم، پیش از هر چیز باید با نابرابری‌ها و استثمارهای اطراف عرصه‌های زندگی خودمان مواجه شویم. این موضوع در سازمان‌های چپ از این‌که در هنگام جلسات کسانی باید جای دم بکنند گرفته تا مسائل مربوط به نمایندگی، موجب یک انتقاد و تحول ریشه‌ای شد.

سوم، در ترکیه سازمان‌های جنبش دگرباشان جنسی (LGBT) نیز تقریباً فعالند. این سازمان‌ها که از ابتدای امر رابطه‌ی نزدیکی با جنبش فمینیستی داشتند، همواره در کنار جنبش زنان و فمینیسم باقی ماندند. برای مثال، سازمان دگرباشان کائوس (3) هر سال یک گردهمایی فمینیستی بین‌المللی برگزار می‌کند.

6. ما تا حدودی می‌دانیم که جنبش فمینیست‌های سوسیالیست در ترکیه قدرت اجتماعی بالایی دارد. لطفاً بگویید جنبش فمینیستی چگونه توانسته است در ترکیه اجتماعی بشود؟

در دهه‌ی 1980 زنانی که خاستگاه‌شان سازمان‌های سوسیالیستی بود شروع به انتقاد از موقعیت زنان در تشکیلات چپ کردند. آن‌ها اظهار کردند که به‌رغم این‌که با رفقای مرد خود در یک راه قدم می‌گذاشتند اما با آن‌ها به شکلی نابرابر برخورد می‌شد. نخست، شروع به تأسیس گروه‌های کوچک زنان کردند و تجربیات خود در این رابطه را به اشتراک گذاشتند. بخش زیادی از این زنان وارد آکادمی شدند. بنابراین، این امکان را یافتند که با آثار فمینیستی اروپا آشنا شوند و آن متون را به زبان ترکی ترجمه کنند. همین امر باعث شد آثار اصلی فمینیستی خوانده و فراگیر شوند. به نظر من، مهم‌ترین سوییچ جنبش فمینیستی در ترکیه این است که از دل چپ و محیط آکادمی برخاسته است.

امروزه نیز آثار فمینیستی با سرعت بسیار زیادی به ترکی برگردانده می‌شوند. مثلاً کتاب جدید جودیت باتلر را می‌توانیم ظرف چند ماه به زبان ترکی بخوانیم. این امر سبب می‌شود تا فضای تئوریک تا حد زیادی زنده باقی بماند. یک وجهی مهم دیگر به نظر من سازمان‌ها یا تشکیلات مستقل زنان است. چرا

که این سازمان‌ها موجب شکل‌گیری اعتماد به نفس زنان می‌شوند. در این سازمان‌ها، زنان در جایی که اقتدار مردان وجود ندارد، تجارب ارزنده‌ای درباره‌ی سازماندهی، صحبت کردن، نوشتن و سیاست‌ورزی فرا می‌گیرند.

یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش فمینیستی در ترکیه، به زعم من بالقوگی احیا کردن خویش است. جنبش فمینیستی تنها به انتقاد از چپ، دولت، خانواده و حقوق بسنده نکرد. همواره به خود نیز نگاهی انتقادی داشته است. برای مثال، جنبش فمینیستی با گرایش‌های کمالیستی و ملی‌گرایانه‌ی درون خود نیز مواجه شد. این جنبش سعی داشته تا نسبت به رابطه‌ی خود با جنبش کُردی و جنبش دگرباشان جنسی خودانتقادی داشته باشد و در جهت جبران اشتباهاتش گام بردارد. به عنوان مثال، در دوران جنگ داخلی، فمینیست‌ها بدون چون‌وچرا در کنار کُردها صف‌آرایی کردند و دست در دست جنبش زنان کُرد به مبارزه پرداختند. این وضعیت در مورد مبارزه با همجنس‌گراستیزی (هوموفوبیا) و تراجنس‌هراسی (ترنس‌فوبیا) نیز صدق می‌کند.

7. اساسی‌ترین موانع اجتماعی و سیاسی که بر سر راه پیشروی فمینیست‌های سوسیالیست در ترکیه وجود دارد چیست؟

به نظر من اساسی‌ترین مانع، دچار رکود شدن است؛ این‌که از لحاظ نظری خودتان را احیا نکنید. همان‌طور که در سطح جهان چنین است، فمینیست‌های سوسیالیست در ترکیه نیز در دوران افول خود هستند. همراه با مطرح شدن نظریه‌ی کوئیر (4) یا فراهنجار، نسبت به انتقادات وارده از جانب آن هنوز سکوت حاکم است. نظریه‌ی کوئیر به نظر می‌رسد که استیلای بیشتری دارد. نباید از صحبت، تفکر و انتقاد دوباره از اساسی‌ترین نقاط اتکایمان هراسی داشته باشیم. در ترکیه تا حدی این قبیل گرایش به حفظ وضع موجود نیز وجود دارد. اما در برابر، تلاش‌هایی هم وجود دارند که استدلال‌های سوسیالیستی فمینیستی را با نظریه‌های جدید مطابقت می‌دهند.

فمینیست سوسیالیست بودن به این معنا نیست که باید همواره از طبقه و مارکس سخن بگوییم. ضرورت دارد که روش مارکسیستی را به کار ببریم تا حرف‌های جدیدی برای گفتن داشته باشیم. بارزترین نمونه‌ی این را در موضوع مربوط به محدود کردن حق سقط جنین دیدیم. موضوعی که در ابتدا حول آن بر پایه‌ی آزادی‌های جنسی صحبت می‌شد، در نهایت تبدیل به تلاش برای دفاع از حق زندگی زنان شد. زیرا می‌دانستیم که غیرقانونی شدن سقط جنین، بیش از هر چیز به ضرر زنان فرودست خواهد بود. در طول تاریخ، زنان همواره نیروی زاینده‌ی خود را در کنترل خویش داشته‌اند و از روش‌های مختلف سنتی برای سقط جنین استفاده کرده‌اند. غیرقانونی شدن مداخله‌ی پزشکی مدرن به معنای سوق دادن زنان به سمت روش‌های غیربهداشتی سنتی خواهد بود و حتی می‌تواند موجب مرگ آن‌ها شود. علاوه بر این، زنان نمی‌خواستند که شرایط مادی زندگی فرزندی که آن را به دنیا خواهند آورد شرایط بدی باشد. به بیان دیگر، تهی‌دستی یکی از دلایل صرف‌نظر کردن از زایش فرزندان بود. بدین ترتیب موفق شدیم تا گفتمان حکومت مبنی بر این‌که «کسی که به سقط جنین کمک می‌کند، قاتل است» را علیه خود آن برگردانیم. سقط جنین را به عنوان یک حق به زندگی معرفی کردیم که زنان تمام طبقات، به‌ویژه زنان تهی‌دست را دربر می‌گیرد.

مایلم خطاب به فمینیست‌های سوسیالیست و دیگران چند کلمه به صورت مشترک بگویم. وضعیتی که امروزه ترکیه در آن قرار دارد نیز موجب یک مانع اساسی بر سر راه جنبش‌های اجتماعی می‌شود. در

روزگاری به سر می‌بریم که هم بدن و هم کار زنان را هدف تعرض قرار می‌دهند. در این شرایط به نظر من تفاوت میان ایدئولوژی‌ها کم‌رنگ می‌شود. برای مثال، محرومیت از آزادی‌های جنسی و رو به وخامت رفتن اوضاع طبقاتی زنان اکنون به نقطه‌ای رسیده که دیگر نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر منفک کرد.

8- در ایران بعد از سرکوب جنبش‌های اجتماعی مختلف در دهه هشتاد هجری شمسی، از جمله سرکوب جنبش زنان، ایدئولوژی پدرسالاری حاکم یک بار دیگر موفق شد به زنان القا کند که به هم‌جنسان خود نفرت و خشونت بورزند، به یکدیگر اعتماد نکنند. خشونت و نفرتی که به صورت تاریخی رژیم‌های سیاسی نسبت به زنان اعمال می‌کنند و مردان نماینده این خشونت در عرصه‌های خصوصی هستند. به عبارتی ایدئولوژی «زن علیه زن» یک بار دیگر و این بار به صورتی شدیدتر در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی نفوذ فراوانی یافته است. از روابط خصوصی دوستی و عاطفی گرفته تا روابط سیاسی. به نظر ما یکی از علل بازدارنده احیای دوباره‌ی جنبش رادیکال فمینیسم در همین است. به نظر شما که تجربه عملی همبستگی زنانه در سازمان‌های سوسیالیست فمینیستی ترکیه داشتید، زنان در حالی که در عرصه‌های خصوصی احساس تنهایی می‌کنند و تجاربشان را تکین می‌پندارند، چگونه باید از این لاک بیرون بیایند و همبستگی از نوع فمینیستی رادیکال با دیگران را شکل بدهند؟ و به نظر شما نقش مردان در بازتولید ایدئولوژی زن‌ستیزانه نظام حاکم در صفوف جنبش چپ به طور کلی چیست؟

در فرهنگ ما یک حرفی هست که می‌گوید «زنان بزرگترین دشمنان یکدیگرند». این حرف خیلی تکرار می‌شود. پدرسالاری نظامی است که دشمنی زنان علیه یکدیگر را مدام تقویت می‌کند. در مواقع بحران این اتفاق نمود بیشتری می‌یابد. در واقع فرآیندهای مشابهی را از سر می‌گذرانیم. در ترکیه، به‌ویژه بعد از جنبش پارک گزی علیه کلیت نیروهای چپ مخالف، مستقیماً یک روند تهدیدآمیز جریان یافته است. برای کردها نیز همیشه پای یک ستم در میان بوده. تحت این روند، تعداد زیادی از زنان، مخصوصاً در غرب ترکیه، هم از سیاست و هم از سازمان‌یابی فاصله گرفتند. علاوه بر این، دقیقاً همان‌طور که شما می‌گویید، دلایل فاصله‌گیری زنان از سیاست و سازمان فقط ناشی از سرکوب دولت نبود. تعداد زیادی از سازمان‌های زنان نیز در نتیجه‌ی مشاجرات داخلی منحل شدند. بخشی از زنان با فمینیسم قهر کردند. چرا که درون سازمان‌های فمینیستی از رفتار سایر زنان ناراحت می‌شدند. از سازمان‌های فمینیستی به عنوان ساختاری سلسله‌مراتبی انتقاد کردند. در مورد این انتقادات نیز محق بودند. البته دلیل اصلی بن‌بستی که در آن گرفتاریم دولت و رویکرد سرکوب‌گرانه‌ی آن است. عدم وجود یک عرصه‌ی عمومی آزاد باعث شد سازمان‌ها کارکرد خود را از دست بدهند. انسان‌ها در شرایطی که نمی‌توانند دست به سازماندهی حتی یک اعتراض بزنند و ناتوان از انجام کارهای جمعی هستند غرق در مباحث درونی می‌شوند. اما نمی‌توانیم این وضعیت‌مان را فقط با یک فشار خارجی توضیح دهیم. در مورد مبانی سازماندهی فمینیستی باید بیشتر تأمل کنیم. در چنین دوره‌های بحرانی، فاصله نگرفتن زنان از سیاست متکی بر قدرت ساختار است. اگر یک زن در برابر جمعیتی از زنان که در گذشته در کنارشان بوده حس مسئولیت و عایدیت داشته باشد، فاصله‌گیری از سیاست به راحتی اتفاق نمی‌افتد. برای بسط دادن حس عایدیت، باید اصولی مثل چرخش وظایف (5) را اجرا کرد. در واقع زنان باید احساس کنند که عضوی برابر در سازمان‌های زنانند. برای مثال، اگر نشریه‌ای انتشار می‌یابد، همواره زنان یکسانی نباید قبول مسئولیت کنند، همیشه نباید زنان معدود و یکسانی مقاله بنویسند. باید به سایر زنان نیز

برای قبول وظایف فعال، جسارت بخشید. باید در جلسات برای کل زنان حق ابراز عقیده به صورت برابر وجود داشته باشد و زنانی که صحبت نمی‌کنند را باید به سخن گفتن تشویق کرد.

به علاوه، هر چقدر هم بر مبنای زنانگی نقاط اشتراک بیابیم اما هر زن صاحب تجربه‌ی متفاوتی از زنانگی است. سازمان‌های زنان باید به این نکته هم توجه کنند. برای مثال، زنی که بچه دارد ممکن است زمان کمتری برای فعالیت داشته باشد، در این شرایط سازمان باید مسئولیت‌نگهداری از بچه‌ی وی را اشتراکی کند تا وضعیت نابرابر یک زن به عنوان مادر بهبود یابد. یا مثلاً با یک زن دانشجو که وضعیت مادی مناسبی ندارد باید بتوان نوعی همبستگی ایجاد کرد. این چیزها در حالی که حس همبستگی و رفاقت را تغذیه می‌کند، اعتماد زنان به یکدیگر را نیز برقرار می‌سازد.

سازمان‌های چپ در ترکیه در اغلب موارد علیه گفتمان سرکوبگر حکومت ایستاده‌اند. اما این بدین معنا نیست که در داخل این سازمان‌ها اثری از نابرابری بین زن و مرد وجود ندارد. هنوز هم مواردی از آزار و اذیت جنسی وجود دارد. زنان برای این‌که بتوانند این رویه‌ها را تغییر دهند مجبورند با رفقای خود مبارزه کنند. دولت و چپ که در تئوری از هم متفاوتند در پراتیک سیاسی می‌توانند وضع مشابهی داشته باشند. مادامی که چپ‌ها بر برابری میان زن و مرد تأکید کنند آن‌ها نیز در برابر این وضعیت مسئولند.

9- تجربه‌ای که ما بعد از فروپاشی جنبش زنان در دهه هشتاد داشتیم، به این صورت بود که زنان متعلق به این جنبش که از طبقات مختلف اجتماعی بودند، از یکدیگر جدا شده و خطمشی‌های مختلف و بعضاً متضاد سیاسی اتخاذ کردند. این در حالی بود که قبل از فروپاشی، همبستگی زنانه در بین این گروه‌ها و افراد ارزشمند تلقی می‌شد. برخی از این زنان که پایگاه طبقاتی بورژوازی و خرده بورژوازی داشتند و اغلب مرکز نشین/پایتخت نشین بودند، به لحاظ سیاسی از جناح اصلاح طلب نظام حاکم پشتیبانی کردند و در نظم موجود ادغام شدند. پس از این دوران نیز نئولیبرالیسم با تمام قوا تمام عرصه‌ها را فتح کرد. آنچنان که زنان فمینیست متعلق به طبقات فرودست‌تر جامعه نیز از این حمله در امان نماندند و به فردگرایی و رقابت طلبی از نوعی جدید گرایش یافتند. اثری از همبستگی زنانه باقی نماند. اولین پرسش در این مورد، از شما این است که فمینیست‌های سوسیالیست چگونه در عرصه نظری و عملی باید با زنانی که متعلق به طبقات مسلط هستند و خود را در درون جنبش فمینیستی به طور کلی تعریف می‌کنند، تعیین نسبت کنند؟ آن زنانی که در برهه‌های حساس نشان داده‌اند که ممکن است منافع جنسیتی خود را قربانی منافع طبقاتی خود کنند.

وقتی نام فمینیسم می‌آید ساده‌ترین تعریفی که به ذهن می‌رسد این است: «مخالفت با هر نوع سلسله‌مراتب»، بنابراین، وقتی بر مبنای ایدئولوژی فمینیستی حرکت می‌کنیم همواره باید از مناسبات مبتنی بر اقتدار فاصله گرفت. هر نوع دولتی که سر کار باشد، نابرابری به وجود می‌آورد. دفاع از این حکم را به فمینیسم مرتبط نمی‌کنم. فمینیسم مطمئناً چیزی نیست که مدافع حقوق «بعضی از زنان» باشد. مثلاً به نظر من نمی‌توانیم از یک جنبش زنان سخن بگوییم که استعمار طبقاتی، جنسیتی و یا قومی را نادیده می‌گیرد، این وضعیت با ماهیت فمینیسم در تضاد است.

در آنجا یک کیک قدرت وجود دارد که مدام از نو تقسیم‌بندی می‌شود. همواره کمترین سهم از کیک متعلق به ستم‌دیدگان است. ممکن است رفرمیست‌ها و بعضی از زنان داخل سیستم ادغام شده باشند. حتی ممکن است صاحب سهم بیشتری از قدرت شده باشند. اما مادامی که نظام پدرسالاری وجود دارد در

معرض فشارهای متفاوتی قرار خواهند گرفت. برای مثال، در نتیجه‌ی سیاست‌های نولیبرالی پیش از همه زنان از کار بیکار می‌شوند. یا اینکه دولت زیر قولی می‌زند که به زنان داده است. زنان مجدداً نیاز به فمینیسم پیدا می‌کنند. به نسبت گذشته با قدرت بیشتری دور یکدیگر جمع خواهند شد.

در اینجا به نظرم یک دیدگاه سوسیالیستی فمینیستی وظیفه‌اش گفتن حرف‌های جدید است. باید از گفتمانی استفاده کرد که مستقیماً زنان را هدف قرار ندهد و از آن‌ها دشمن‌سازی نکند. به‌جای دعوی فمینیست‌های سوسیالیست و فمینیست‌های لیبرال، باید تأثیر شرایط موجود بر زنان را مطرح کرد. مثلاً در زندگی یک زن نولیبرالیسم واقعاً به چه معناست؟ افزایش خشونت؟ بیکاری؟ بدهکار بودن؟ نگهداری از بچه؟ صنعت زیبایی؟ باید بر مبنای نمونه‌های انضمامی پیش رفت.

10- در سال‌های پس از سرکوب جنبش سبز در سال 88 و ادغام گروه وسیعی از زنان فمینیست در این جنبش درون حکومتی و نماینده جناحی آن، اصلاح‌طلب یا اعتدالیون در ایران، محافل چپی رشد یافتند که خود را مارکسیست «ارتدکس» می‌دانند. از نظر آنها اولویت مسئله اقتصاد بیش از تمام مسائل دیگر است. به فرض مثال، این افراد در برابر ظهور پدیده‌ی «دختران خیابان انقلاب» در بهترین حالت سکوت کردند و در بدترین حالت شروع به تخریب این حرکت کردند. استدلال‌های آنها چیز جدیدی نبود. ادامه‌ی سنت اشتباه تابعیت بی‌چون‌وچرای تبعیض جنسیتی از تبعیض طبقاتی بود. آنها قائل به وجود هیچ تضادی در خود مقوله‌ی جنسیت نیستند و باور دارند که ستم جنسیتی با برچیده شدن استثمار طبقاتی حل می‌شود. یکی از ایرادات دیگری که آنها به حرکت دختران خیابان انقلاب می‌گیرند، فرم به ظاهر منفرد حرکت آنان است. در حالی که در سنت مبارزه زنان در تمام جهان، اعتراضات نمادین و نمایشی سنتی دیرینه است. اما مارکسیست‌های «ارتدکس» به طرفداری از شکل کلاسیک اعتراض و جنبش، سنت‌های مبارزه‌ی زنان را رد می‌کنند. زنان فمینیست سوسیالیست در ایران ناچارند در درون صفوف چپ، با این تفکر نیز رو در رو بشوند. پیام تو نسبت به چنین واکنش‌ها و رویکردهایی در درون جریان چپ چیست؟

در شرایط عقیم بودن عرصه عمومی، ایدئولوژی‌ها تندوتیز می‌شوند اما این تندوتیز شدن هم بی‌ثمر است. یعنی مادامی که سیاست‌ورزی انجام نشود، انسان‌ها به لحاظ فکری محافظه‌کار می‌شوند. این قبیل مباحث چیز جدیدی به ما یاد نمی‌دهند. این مباحث از قرن 19 به بعد وجود داشته‌اند. پدرسالاری همانند سرمایه‌داری ساختاری انضمامی است، از این به بعد صرف انرژی برای بحث در مورد این موضوع را بی‌معنی می‌دانم. وقتی می‌گوییم فمینیسم سوسیالیستی به نظرم در اینجا بحث فقط بر سر استیلا داشتن چپ و مطرح بودن سیاست طبقاتی در یک جنبش زنان نیست. فمینیسم سوسیالیستی پیش از هر چیز با یک استدلال فمینیستی قوی از کار خانگی بدون دستمزد انتقاد کرد. سوسیالیسم و فمینیسم بچه‌های هم‌محل هستند، اما پراتیک‌ها، سنت‌های مبارزاتی و اشکال سازماندهی متفاوتی وجود دارند. یک فمینیسم که چشم خود را بر تمام این موارد ببندد نمی‌تواند از هژمونی چپ خلاص شود. علاوه بر این، این قبیل مباحث به نظرم باعث فاصله‌گیری زنان از سیاست می‌شود.

برای مثال، در قرن نوزدهم، جنبش حق رأی زنان از حق شرکت زنان در انتخابات دفاع می‌کرد. در طول تاریخ زنان برای اولین بار به اکسیون‌های اعتصاب غذا روی آوردند. نمی‌توانیم به آسانی بگوییم این گذشته لیبرالی است و از آن بگذریم. به اضافه، فمینیسم ایدئولوژی‌ای است که انتظار به قدرت رسیدن ندارد. بنابراین نمی‌تواند توده‌ای شود، رادیکال است اما از پایگاه خود نیز کنده نشده است. به‌طور

کلی، همان‌طور که شما هم گفتید، اکسیون‌های رادیکال و منفرد اخیراً مطرح شده‌اند. برای مثال دهه‌ی 1990 در ترکیه گروهی از زنان پشت حرکت طلاق رفتند. حول این ماجرا مباحث زیادی در گرفت. زیرا زنانی که این کار را کردند، قصد داشتند به محبوس شدن در خانواده اعتراض کنند. اما این حرکت چیزی بود که زنان معدودی به آن پیوستند. البته که پس از آن حرکت میلیون‌ها نفر درخواست طلاق دادند. اما این را نشان دادند که مخالف این هستیم که فقط «همسر» باشیم. این حرکت به زنان جسارت بخشید. به اضافه باعث تقویت زنان عضو در سازمان‌های فمینیستی هم شد. چرا که یک عصیان قدرتمند بود. این حرکت در آن زمان رادیکال تلقی می‌شد. اما امروزه در ترکیه نرخ طلاق بالایی وجود دارد. علاوه بر این، بعضی از زنان در مرحله‌ی طلاق به قتل می‌رسند. به دست همسری که طلاقش داده کشته می‌شوند. مگر الان این یک عصیان نیست؟ مگر مقاومتی به قیمت از دست دادن جان طرف نیست؟ چیزی که در دهه‌ی 1990 گروهی از زنان صاحب امتیاز شهری انجام دادند امروز در وضعیتی است که توده‌ای شده. و مخاطرات بیشتری برای زنان وجود دارد. به علاوه، این‌ها زنانی از طبقات و قومیت‌های مختلفند. استدلالی از نوعی که مثالش را زدید به نظر از واقعیت زنان به دور است.

11- جنبش فمینیستی در سرتاسر قرن بیستم، عبارات «فمینیسم» و «زن» را تبدیل به نوعی هویت سیاسی کرده بود. این مسئله کمک می‌کرد تا زنان دریابند که به عنوان زن، رو در رو با نظامی جهانی به نام پدرسالاری قرار دارند. اما جنبش فمینیستی قرن بیستم، اگر نخواهیم بگوییم شکست خورد، اما خاموش شد. دستاوردهای فکری ارزشمند آن، هنوز هم میراث ما تلقی می‌شود و می‌توانیم به آن اتکا کنیم. اما با افول این جنبش جهانی، نظریات و افکاری در ارتباط با مسائل زنان رشد یافتند و امروزه بسیار رایج‌اند که مقولات «زن» و «فمینیسم» را به عنوان هویت سیاسی رد می‌کنند. بنابراین قائل به وجود نظام پدرسالاری جهانی که نسبت ویژه‌ی خشونت‌آمیز و سرکوب‌گرانه‌ای با زنان دارد، نیستند. آیا قائل به گفتگو یا تعیین افق مشترک با این نحله در درون جریان چپ هستید؟ اگر جوابتان مثبت است، گفتگوی فمینیست‌های سوسیالیست با این نحله در درون جریان چپ، چگونه می‌تواند پیش برود؟

فمینیسم از یک خط سیر مستقیم تبعیت نمی‌کند. تاریخاً سرشار از فراز و نشیب‌هاست. اما مهم‌ترین وجه آن پیشروی از طریق خود انتقادی‌هاست. برای مثال، در آمریکا جنبش زنان سیاه‌پوست پدیدار شد و به انتقاد از فمینیست‌های سفید پرداخت. این انتقاد منجر به غنا یافتن فمینیسم شد. نمونه‌ی دیگر، از جنبش‌های زنان پسااستعماری سرچشمه می‌گیرد. این حرکت فمینیسم حاکم را به خاطر غرب‌محوری‌اش نقد کرد. از دل این حرکت نیز آثار و عرصه‌ی سیاسی به‌کلی جدیدی سر برآورد. فکر می‌کنم الان هم در یک دوره‌ی انتقاد و بازسازی هستیم. به همین خاطر مباحث تئوریک را نباید به سرعت با انگ پست‌مدرنی به گوشه‌ای پرتاب کنیم. در واقع باید برای بحث از همه‌چیز روی خوش داشته باشیم. برای مثال، امروزه در ترکیه فمینیسم کوئیر استیلای بیشتری دارد. من هم مدتی در این رابطه ذهنم مشغول بود. سیال بودن جنسیت‌ها، واقع‌گرایانه به نظر نمی‌رسید. فکر می‌کردم که زنان مشکلات جدی‌تر دارند. خشونت، بیکاری، حق سقط جنین، حق نگهداری اطفال و غیره. به خاطر این تفکراتم از من انتقاد می‌شد. یعنی انگار دو اردوگاه وجود داشت، فمینیست‌های جدید و قدیم. سپس نشستیم و به‌طور جدی باتلر خواندم. متوجه این شدم که تئوری‌های جدید وقتی وارد جوامعی مثل ما می‌شوند از بستر خود جدا شده و به اشتباه فهمیده می‌شوند. به همین خاطر تصمیم گرفتم که مدافعان تئوری کوئیر را از خود این تئوری جدا کنم. زیرا باتلر چیزی در این مایه‌ها می‌گفت: «سیاست در اساس خود به معنای حق تعیین سرنوشت و حیات خود است. من هیچ‌گاه نگفته‌ام که زنان هرگز نمی‌توانند سوژه‌های سیاسی باشند. اگر اقتضا کند

به این هم احتیاج داریم.» پیش‌داوری‌ام در مورد تئوری‌های جدید را از بین بردم. البته که یک تئوری کپی-پیست شده به درمان نمی‌خورد. جوامع غیرغربی دینامیک‌ها و تاریخ‌های خاص خود را دارند. نباید از این موضوع غفلت کنیم.

به جای آن‌که یکی از دو طرف را انتخاب کنم سعی می‌کنم بفهمم. موضوع هویت که از آن صحبت کردید موضوع دشواری است. ممکن است نتوانیم به خوبی از پیش بر بیاییم. اما تئوری‌های جدید حرف‌های مهمی هم برای گفتن داشته‌اند. برای مثال، وجود جنسیت زیستی که در واقع اندیشیدن به آن برایمان لازم است. اورسولا لو گوین در یکی از کتاب‌هایش این سوال را پرسید: چرا وقتی فرزندی متولد می‌شود پیش از هر چیز سوال جنسیت دختر یا پسر بودن او به ذهن متبادر می‌شود؟ بهراستی دوگانه‌ی زن-مرد تا چه حد اهمیت برساننده دارد. این تئوری فرصت اندیشیدن به این موضوع را فراهم می‌کند. بنابراین وظیفه‌ی ما نه باید کپی-پیست کردن این رویکردها باشد و نه انکار کردنشان. به صورتی جدی باید بحث کنیم و از آن‌ها بهره ببریم. تفاوت‌های زنان یکی از چیزهایی است که فمینیست‌های سوسیالیست نیز از آن خلاصی نیافته‌اند. در نتیجه، نه باید هم‌فکر و نه باید مخالف‌خوان بود. به جای واکنش‌های سریع، باید حول این مسائل بحث، مطالعه و صحبت کنیم. نمی‌دانم این کتاب به فارسی ترجمه شده یا نه اما مجادلات فمینیستی (6) در این باره کتاب بسیار آگاهی‌بخشی است.

12- به عنوان یک فمینیست فعال سوسیالیست در ترکیه، پیامی برای زنان فمینیست ساکن در ایران که امروز در انزوا و تنهایی با مردسالاری در تمام سطوح روبه‌رو هستند و از طرف دیگر از تبعیض طبقاتی، قومی و ملی رنج می‌کشند، بفرست.

ما هم در ترکیه روندهای مشابهی را پشت‌سر می‌گذاریم. دستورکار سیاسی آنقدر فشرده و طاقت‌فرساست که جایی برای زنان نمی‌ماند. زنان بیش از هر کس از قطبیت‌های جامعه، از خشونت و از بحران اقتصادی لطمه می‌خورند. یکی هم این‌که در ترکیه جنگ داخلی اتفاق افتاد. در کنار این، مسئله‌ی سازماندهی مطرح است. دستاوردهایی که بیشتر از طریق مبارزه کسب کرده بودیم را به سرعت داریم از دست می‌دهیم. یک جو نامیدانه و افسرده‌کننده حاکم است. خودم در این روند سعی کردم به تجربیات و آموخته‌های پیشینم پناه ببرم. تلاش کردم با زنان دیگر دور هم جمع شویم. اما زنان بسیاری وجود دارند که از این امکان‌ها برخوردار نیستند، زنانی که ما خیری از داستان زندگی‌شان نداریم. فقط این را می‌دانم که من هم یک زن تماماً باتجربه و روشنی‌یافته نیستم، هنوز هم با وجوه جدیدی از پدرسالاری مواجه می‌شوم. بنابراین رابطه‌مان که به نظر می‌آید خیلی گسسته شده اینجا یک‌شکل می‌شود. هر خانه برای ما یک میدان نبرد است، همین امر می‌تواند بعضاً در مورد هر طبقه، هر خیابان، هر دفتر یا هر کارخانه‌ای هم صدق کند. هیچ‌کس به ما وعده‌ی آینده‌ای مطبوع را نمی‌دهد، هیچ‌کس به جز خودمان آن‌چه زندگی کرده‌ایم را بهتر از ما نمی‌فهمد. زندگی‌ای در حال جنگ مداوم، کار آسانی نیست. اما می‌دانم که آن قدرت هم وجود دارد. شعر «دست‌هایم را در باغچه می‌کارم، سبز خواهم شد، می‌دانم» فروغ فرخزاد از این قدرت با ما حرف می‌زند.

می‌خواهم چیزی را بگویم که دیروز استادم به یادم انداخت: مقاومت هیچ‌گاه یک گزینه‌ی یک‌باره نیست. روندی است که در طول حیات تداوم می‌یابد. شاید انزوا برای ما کلمه‌ی لوکسی است. زیرا کارهای زیادی برای انجام داریم. مثلاً ساده‌ترین‌شان این‌که خودمان را دوست بداریم و دل‌خوری‌هایمان در برابر زنان را ترمیم کنیم. در یکی از هشت مارس‌های گذشته زنی فمینیست چنین نوشته بود:

«انتقام مادرانمان را بگیریم،
پدرهایمان را ببخشیم،
پسرهایمان را دوست بداریم
تا دخترهایمان بلاهایی که سر ما آمده را تجربه نکنند...
یکی هم به خاطر این که خوشحال باشیم.
برخاستیم، همت کردیم و داریم می‌آییم...»

یادداشت‌ها

- 1- Sosyalist Feminist Kolektif.
- 2- Feminist Politika.
- 3- KAOS GL.

4 - نظریه کوئیر یا فراهنجار (queer theory) قائل به این است که انسانها یک گرایش یا هویت جنسی ندارند. هر فردی ممکن است در طول زندگی خود گرایش‌های مختلف جنسی را تجربه کند. از این رو، تن دادن به یک هویت ثابت جنسی، تن دادن به قدرت هنجارین جامعه است. جودیت باتلر نظریه‌پرداز مشهور نظریه کوئیر، هنجارمندبودن گرایش‌های ثابت جنسی و جنسیتی را فاشیستی می‌داند. بر طبق این رویکرد، سیالیت گرایش جنسی در هر فرد، در اعمال قدرت اختلال ایجاد می‌کند. از این رو به چنین افرادی «دگرباش» نیز گفته می‌شود

5 - منظور از چرخش وظایف در یک سازمان افقی این است که تمام وظایف را تمام اعضا به‌طور برابر انجام دهند و مانع از شکل‌گیری سلسله‌مراتب شوند. مثلاً جوری نباشد که یکی دو نفر مقاله بنویسند و پس از مدتی به دلیل اعتبار نوشته‌هایشان نزد دیگران بر اعضای دیگر هم تحکم پیدا کنند. امکان نوشتن، سخنرانی کردن، جمع‌آوری عایدات، نظافت و چای دم‌کردن برای همه باید یکسان باشند و این چرخش وظایف باید حفظ شود.

6 - <http://www.metiskitap.com/catalog/book/4682>